

Comparative Study of the Rule of "Necessity" and Analysis of Its Medical Cases

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Mohammad Taghi Tabarsi¹,
Mohammad Ali Heidari^{*2},
Alireza Entezari³

How to cite this article

Mohammad Taghi Tabarsi, Mohammad Ali Heidari, Alireza Entezari, Comparative Study of the Rule of "Necessity" and Analysis of Its Medical Cases, *Journal of Quran and Medicine*. 2021;5(3):8-15.

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Isfahan, Iran. (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Private Law, Naragh Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Isfahan, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: ma1.heidari@yahoo.com

Article History

Received: 2020/10/25
Accepted: 2020/12/12
ePublished: 2021/01/04

ABSTRACT

Purpose: The present study tries to explain the content, scope, rules and medical applications of the rule of necessity in order to solve some of the current jurisprudential problems by examining emerging examples of the rule in medical issues.

Materials and Methods: This research has been done by the method of library studies and in a descriptive-analytical method, which has been obtained and analyzed by referring to Quranic, narrative and scientific texts.

Findings: The rule of necessity (the necessities of explaining the necessities) is one of the doctrinal rules of the texts, among which the Quranic documents include verses 173 of Surah Al-Baqarah and 145 of Surah Al-An'am. This rule has a great impact capacity in various fields of jurisprudence and law and plays a key role in solving many emerging problems and issues, but in Islamic jurisprudence has been less studied in detail.

Conclusion: Nowadays, the existence of personal necessities in various areas of life, especially medical issues, requires the rule of "necessity" to be further studied in order to explain the limits and criteria of its implementation and jurisprudential scholars can use this rule well when studying issues.

Keywords: Necessity, Obscenity, Confinement, Medical Jurisprudence, Islamic Medicine.

بررسی تطبیقی قاعده «ضرورت» و واکاوی مصادیق

پزشکی آن

محمدتقی طبرسا^۱

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

محمد علی حیدری^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران. (نویسنده مسؤول)

علیرضا انتظاری^۳

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر تلاش می‌کند محتوا، قلمرو، ضوابط و تطبیقات پزشکی قاعده ضرورت را تبیین نموده تا از رهگذر بررسی مصادیق نوپیدای قاعده در مسائل پزشکی، مشکلات فقهی حقوقی برخی از مسائل روز را حل نماید.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به متون قرآنی و روایی و علمی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها: قاعده ضرورت (الضرورات تبیح المحظورات) یکی از قواعد اصطیادی از نصوص است که از جمله مستندات قرآنی آن می‌توان به آیات ۱۷۳ سوره مبارکه بقره و ۱۴۵ از سوره انعام اشاره نمود. این قاعده ظرفیت تأثیرگذاری فراوان در حوزه‌های گوناگون فقه و حقوق داشته و در حل بسیاری از مشکلات و مسائل مستحدثه و نوظهور نقش اساسی دارد. لکن در فقه اسلامی کمتر مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: امروزه وجود ضرورت‌های شخصی در حوزه‌های گوناگون زندگی خصوصاً مسائل پزشکی اقتضا می‌کند قاعده «ضرورت» بیشتر مورد بررسی قرار گیرد تا حدود و ضوابط اجرای آن تبیین گردد و فقه‌پژوهان به خوبی بتوانند در هنگام بررسی مسائل، از این قاعده استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: ضرورت، اباحه، محظور، فقه پزشکی، پزشکی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲

* نویسنده مسؤول: ma.l.heidari@yahoo.com

مقدمه

در احکام اسلامی «ضرورت» که از آن تحت عنوان قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» نام برده می‌شود؛ یکی از قواعد پرکاربرد فقهی بوده که در اکثر ابواب فقه جاری است. اما علی‌رغم وضوح نسبی آن، کمتر مورد واکاوی و بحث قرار گرفته است و حتی فقهای چون میرفتاح مراغه‌ای صاحب «العناوین» و ملا احمد نراقی صاحب «عوائد الایام» و بالاخره میرزا حسن بجنوردی صاحب «التواعد الفقهیه» با این که کتاب‌های تحقیقی و اجتهادی پر حجمی در قواعد فقه نوشته‌اند، از این قاعده در کتب خود به طور مستقل یاد نکرده‌اند.

در فقه اسلامی ضرورت، در مورد امری غیر قابل تحمل صدق می‌کند و این قاعده، فرع بر دو قاعده «اذا زال المانع عاد الممنوع» و «ما جاز لعذر بطل بزواله» می‌باشد؛ زیرا ضرورت تنها یکی از اقسام عذر و مانع تلقی می‌شود. همچنین ضرورت‌های شخصی و ضرورت‌های حکومتی می‌تواند احکام اولیه را به طور موقتی از فعلیت خارج نماید.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا محتوا، قلمرو، ضوابط و تطبیقات پزشکی قاعده ضرورت را تبیین نموده و از رهگذر بررسی مصادیق نوپیدای قاعده در مسائل پزشکی، مشکلات فقهی حقوقی برخی از مسائل روز را حل نماید.

ضرورت در نگاه فقهای امامیه: ظاهر سخن برخی از فقها بلکه صریح برخی دیگر این است که در مورد این واژه، اصطلاح خاص ندارند و این ماده با مشتقات آن، به همان معنای لغوی و عرفی در نصوص شرعی و متون فقهی به کار رفته است (۱).

فقهای امامیه این گونه از ضرورت یاد کرده‌اند: الف. ما یخاف فیه من تلف النفس؛ یعنی موردی که ترس از تلف شدن جان آدمی وجود داشته باشد. این قول، تلف و هلاکت نفس را حد ضرورت قرار داده است و تعدادی از فقها این را برگزیده‌اند (۲). پس جواز ارتکاب در جایی است که خطر جانی در میان باشد.

ب. ما یخاف فیه من تلف النفس او الطرف او وجود مرض او زیاده او الضعف المودی، الی التخلف عن الرقعه مع الضروره الیهم و نحو ذلك؛ یعنی مواردی که ترس - اعم از تلف جان، عضو - به وجود آمدن بیماری و تشدید آن است و یا بترسد به ضعیفی مبتلا شود که به عقب ماندن از قافله‌ای که همراهی با آن برای او ضرورت دارد و مانند آن، منجر شود (۳). این تفسیر، به مشهور فقها نسبت داده شده است در این نگاه، مجوز ارتکاب حرام فقط ترس از تلف جان نیست، بلکه از ترس نقص عضو، بیماری، تشدید یا طولانی شدن آن، دشوار شدن معالجه و غیره عنوان ضرورت تحقق پیدا می‌کند. فقهای امامیه در این تعریف حد ضرورت را توسعه داده‌اند.

توجه به این نکته لازم است که؛ در این دو قول، ترس مضطر فقط محدود به خود اوست، غیر از وی را شامل نمی‌شود.

ج. با ترس بر نفس محترم دیگران به وجود می‌آید: مانند زن حامله‌ای که بر حمل خود و زن شیردهی که نگران بر سلامتی طفل شیرخوار باشد و با اکراه که از ترس تلف شدن جان یا آبرو یا مال خودش باشد، یا از ترس جان یا آبرو یا مال محترمی که حفظ آن بر او واجب است، به وجود آمده باشد (۲). این قول، مجوز ارتکاب حرام را بیشتر تعمیم داده است و مطابق این نظریه تحقق ضرورت فقط جنبه فردی ندارد، بلکه شخص مضطر، به خاطر دیگران یا به دلیل اکراه یا به جهت تقیه، نیز می‌تواند مرتکب حرام شود.

ضرورت در نگاه فقهای عامه: جمهور از فقهای اهل سنت مانند حنفیه، حنبلی، مالکی، و شافعی گفته‌اند ضرورت حالتی است که گرسنگی شخص به میزانی برسد که جاننش در معرض خطر تلف شدن قرار بگیرد و یا به مریضی دچار گردد که سرانجامش هلاکت باشد در چنین حالتی از نگاه اهل سنت ضرورت محظورات را مباح می‌کند و هرگاه ضرورت برطرف گردید

لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (انعام/۱۴۵) بگو در احکامی که به من وحی شده [خوراک] حرامی را بر خورنده‌ای که میل دارد آن را بخورد نمی‌بایم مگر آن که مردار یا خون ریخته شده [از رگ‌های حیوان] یا گوشت خوک باشد که یقیناً همه نجس و پلیدند، یا حیوانی که از روی نافرمانی از دستور خدا [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده؛ پس کسی که [برای نجات جان] از خطر [به خوردن آنها ناچار] شود در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند [گاهی بر او نیست] یقیناً پروردگارت بسیار آمرزنده و مهربان است.؛ این آیه در بردارنده این مطلب است که در مواقع اضطرار باید اهم و مهم رعایت شود، بنابراین حفظ جان، مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است (۷).

و چنان که گذشت، در مورد فقره «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (بقره/۱۷۳؛ نحل/۱۱۵؛ انعام/۱۴۵) پیام آیه این است که از حد نگذرد، بلکه به مقدار ضرورت اکتفا کند (۷). بنابراین، گذشتن از حد ضرورت و سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و باید به همان مقدار ضرورت، بسنده شود؛ زیرا این قوانین تخفیفی از باب امتنان و به سبب غفوریت خداوند مهربان بوده و تخطی از حدود آن دیگر مشمول مغفرت نمی‌شود (۱۰).

۲. روایات: ۱. عن ابی جعفر (علیه السلام): «... ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَّالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ»؛ حرام را برای کسی که اضطرار دارد حلال کرده است یعنی خداوند {مردار و گوشت خوک را} هنگام اضطرار حلال کرد زمانی که بدن مضطر جز با آن نیرو نمی‌گیرد نه بیشتر از آن. طبق فرمایش مذکور مضطر نمی‌تواند به بیش از مقداری که برای حفظ جان او را کفایت می‌کند از آنچه حکم اولیه و واقعی آن حرمت است بهره گیرد (۱۱).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْغَطَّاشُ حَتَّى يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ يَشْرَبُ بِقَدْرِ مَا يُمَسِّكُ بِهِ رِمَقَهُ وَلَا يَشْرَبُ حَتَّى يَرُوءَى»؛ در این روایت از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده درباره کسی که دارای مریضی عطش بوده و از شدت آن بر نفس خویش می‌ترسد، امام در جواب می‌فرماید: «به قدری که ریمقش را نگه می‌دارد بنوشد نه اینکه آنقدر بنوشد که بتواند تکلم کند.» همچنین در حاشیه این روایت در اصول کافی از قول صاحب مدارک (ره) آمده است: کسی که به مرض عطش مبتلاست چه میزان باید آب بنوشد؟ آن میزان که رفع ضرورت شود یا آنقدر بنوشد تا سیراب گردد؛ وی نیز با اشاره به این روایت، همین میزانی که امام صادق (علیه السلام) اشاره فرمودند را نزدیک به احتیاط می‌دانند (۱۲).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ... ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ وَأَحَلَّهُ لَهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ فَأَمْرُهُ أَنْ يَتَّالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ»؛ آن چه از ظاهر روایت نیز به دست می‌آید، احلیت شرب خمر برای مضطر، آن زمانی است که بدن انسان مضطر جز با آن نیرو نمی‌گیرد و حد نوشیدن یا ضرورت مقداری است که بدن با آن مقدار قوت خویش را به دست می‌آورد (۱۳).

۴. «عَنْ الرِّضَا (علیه السلام): «... وَ لَا حَنْتَ عَلَيَّ مِنْ حَلْفِ تَقِيَّةٍ يَدْفَعُ بِهَا ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ»؛ امام رضا (علیه السلام) [در نامه‌ای که به مأمون نوشته است] می‌فرماید اگر انسان از روی تقیه و ضرورت و ناچاری سوگند دروغ یاد کند، ضرری ندارد و در ادامه می‌فرماید به طور کلی، هر حرامی در مقام اضطرار مجاز می‌شود. مثلاً اگر نجات فردی متوقف بر ارتکاب حرام باشد، مانند این که شخصی به خوردن میته مضطر شود، در اینجا دوران امر بین دو محذور است. وجوب حفظ جان و حرمت ارتکاب حرام که مفسده ترک یکی کمتر از دیگری است، زیرا یک ضرورت جانی با یک ضرورت غیر جانی تراحم پیدا می‌کند که در اینجا عقل حکم می‌کند که اهم را باید مقدم داشت و تخطی از این حکم، قبیح عقلی دارد. از عبارات بعضی از فقها ظاهر می‌شود که قول به وجوب دفع ضرر و حفظ نفس اجماعی است (۲). به دلیل روایتی که از امام صادق (علیه السلام)

همانند قبل خوردن میته حرام است (۴). از نگاه امام شافعی ضرورت در اصطلاح فقه عبارت‌است از آنکه شخص مضطر در وضعیتی قرار بگیرد که هیچ غذای در نزد وی نباشد و چیزی که بتواند با آن سد رمق کند، چون شیر و مانند آن، پیدا نشود و گرسنگی وی به آن میزان باشد که ترس هلاک شدن از آن برود و یا به خاطر گرسنگی شدید، دچار مریضی شود، یا طوری دچار ضعف بدنی شود که توان راه رفتن را ندارد و یا چون سواره است و نمی‌تواند خود را نگه دارد، هر کدام از این شرایط پیش بیاید می‌تواند از غذای حرام بخورد» (۵). الزحیلی از علمای اهل سنت، چنین تعریف می‌کند: «ضرورت از ضرر مشتق شده و در مورد کسی یا چیزی به کار برده می‌شود که چاره‌ای ندارد چنانچه ملاحظه می‌شود این تعارف شامل غیر مضطر (مکره و مجبور) نیز می‌شوند و به تبع آن مسؤلیت ناشی از آن فعل نیز زایل می‌شود (۶).

مستندات قاعده ضرورت: قاعده ضرورت متکی به اسنادی از قرآن، روایات، عقل و دیدگاه فقها می‌باشد که ذیلاً به بررسی این ادله می‌پردازیم: ۱. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرَ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۷۳) [خداوند] تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بردن] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است؛ از نگاه امامیه، ارتکاب حرام در حالت ضرورت جایز و در صورت جواز، حکم حرمت برداشته می‌شود (فلا اثم علیه؛ یعنی گناهی بر او نیست) (۷). این حکم با توجه به دو قید (غیر باغ و لا عاد) مذکور در آیه از دو جهت مقید شده است، بنابراین مفهوم آیه این می‌شود که ارتکاب حرام برای باغی و عادی جایز نیست. در واقع این دو با هم تضاد ندارند، بلکه ممکن است با هم در مفهوم آیه جمع باشند و این معانی از قبیل بیان مصداق باشد (۸).

در میان فقها و مفسران اهل سنت نیز «غیر باغ و لا عاد» معنا و مفهوم متفق علیه نداشته، نظریات مختلفی در این خصوص مطرح شده است. زجاج، لغوی و نحوی معروف، معتقد است که اصل معنای «بغی» قصد فساد است و «عاد» هم مشتق از عدوان بوده و عدوان به معنای ستم و تجاوز از حد است. با این بیان مراد از باغی در آیه مذکور کسی است که بیشتر از حاجت خود از محرمات مذکور تناول کند و عادی هم کسی است که با وجود امکان دسترسی به مأكولات دیگر، اقدام به اکل محرمات نماید.

امام مالک، بغی و عدوان را خروج بر امام دانسته است. سید سابق، از علمای معاصر، کسی را «باغی» می‌داند که بر دیگری ظلم و ستمی نموده و با ترجیح نفس خود بر دیگری و خوردن میته، سبب تلف نفس او در اثر شدت گرسنگی می‌شود، و «عادی» را متجاوز از حد گرسنگی یا متجاوز از حد سد رمق می‌داند. با این حال، جمهور فقهای اهل سنت بغی را اکل میته در غیر موارد حاجت و عدوان را تجاوز از حد ضرورت و نیاز دانسته‌اند (۹).

با توجه به آن چه مفسران امامیه و اهل سنت در رابطه با مفهوم کلمه بغی و تعدی گفته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که آنها در تفسیر این دو کلمه (بغی و تعدی) با یکدیگر هم‌رای نیستند. به عنوان مثال، باغی را به عنوان راهزن، کسی که از روی لهو و سرگرمی و نه به قصد پیدا کردن روزی به شکار رفته است، لذت-جو، طالب حرام، افراط‌کننده، روا داننده خوردن مردار، خروج-کننده بر امام و بر مسلمانان و «عاد» را به معنای دزد، راهزن، متجاوز از حد ضرورت، عصیانگر، کسی که راه حلال را وا گذاشته و به حرام روی آورده و کسی که خود مقدمات اضطرار را فراهم آورده باشد، دانسته‌اند.

۲. «قُلْ لَا أَحَدٌ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَيَّ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلُ

السلام) نقل شده است: «من اضطر الى الميتة و الدم و لحم الخنزير فلم يأكل شيئا من ذلك حتى يموت فهو كافر؛ هر کسی به خوردن مردار، خون و گوشت مضطر شود و از آنها نخورد تا بمیرد، پس او کافر است.»

در منابع روایی اهل سنت نیز احادیث وجود دارد که به موضوع ضرورت اشاره شده است؛ به عنوان نمونه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده‌اند: «لا ضرر و لا ضرار» (۱۳). وجه دلالت این حدیث از نگاه اهل سنت و جوب دفع ضرر بوده است که بدون مباح دانستن محظورات ممکن نیست. از جابر بن سمره نقل شده است: «ان اهل بیت کائوا بالحره محتاجین قال: فماتت عندهم ناقه لهم او لغیرهم، فرخص لهم النبي (ص) فی اکلها خانواده‌ای در وضعیت اضطراری قرار گرفته بود و شتری از ایشان و یا از همراهان ایشان مرده بود، پیامبر اکرم (ص) اجازه فرمود تا از آن بخورند. وجه دلالت حدیث آن است که برای شخص مضطر جایز است برای حفظ جان خود از میتة بخورد (۱۴).

۳. عقل: «ضرورت» قاعده‌ای عقلی و خارج از ضوابط و مستندات شرعی، از سوی ملل و اقوام مختلف مورد استناد قرار گرفته است. در حقوق غرب با تکیه بر حقوق روم، قاعده‌ی «ضرورت قانون نمی‌شناسد» همواره مورد استناد بوده است. حقوق‌دانان مسلمان و غیر مسلمان نیز ضمن استناد به ادله‌ی نقلی و شرعی، عقلایی بودن قاعده ضرورت را مورد تأیید و اذعان قرار داده‌اند (۱۵).

در تبیین این نحو از تجویز، می‌توان به شأنت امتنانی قاعده ضرورت نیز توجه کرد به این معنا که مفاد قاعده یاد شده، خطابات شرعی‌ای است که ماهیت و سیاق آن امتنان خداوند بر بندگان است. به عنوان نمونه در حدیث رفع، در مقام بیان عنایت خاص (امتنان) خدا به امت پیامبر اسلام و نوعی گشایش بر ایشان است (۱۶).

مواد و روش‌ها

رویه‌ی عملی فقها: مراد از دلیل فوق؛ حرکت عملی فقها در طول تاریخ اجتهاد است که بر توجه به این قاعده دلالت دارد. بی‌گمان عمل و فتوای فقها نشان‌دهنده‌ی مشروعیت این قاعده است (۱۷). ذیلاً به رویه عملی فقهای امامیه و اهل سنت اشاره خواهد شد.

۱. امامیه: فقهای امامیه ضمن بحث از قاعده «الضرورات تبيح المحظورات»، در مصادیق مختلفی از باب ضرورت فتوای به اباحه فعل حرام داده‌اند که این امر نشانگر مشروعیت قاعده مورد بحث دارد. به‌عنوان نمونه شهید ثانی می‌نویسد: «حد (شرب خمر) زده نمی‌شود بر کسی که به دلیل تشنگی یا فرو بردن لقمه‌ای با شراب مجبور به نوشیدن آن شده باشد، به گونه‌ای که بدون آن بیم تلف داشته باشد» (۱۸).

علامه حلی (ره) در کتاب تحریر الاحکام می‌نویسد: «جایز نیست که کسی بدون اجازه پدرش، از مال وی چیزی بردارد مگر به ضرورت. ضرورت هم در صورتی است که خوف بر جان خود داشته باشد» (۱۹).

محقق حلی (ره) نیز می‌نویسد: «نگاه کردن به زن نامحرم در هنگام ضرورت مثل موارد شهادت جایز است، ولی شخص باید در نگاهش به مقداری که بدان اضطرار دارد اکتفا کند، چنانچه پزشک در جایی که زن برای معالجه به او نیازمند است می‌تواند حتی به عورت او برای دفع ضرر نگاه کند؛ از این عبارت بر می‌آید که از نظر محقق حلی اضطرار و ضرورت به یک معنی است (۱۹).

ابن‌نجیم، با توجه به همین قاعده می‌گوید: «نباید شخص مضطر، از مردار، جز به مقدار سد رمق بخورد، و کسی که در امر خواستگاری، مورد مشورت قرار گیرد، در صورتی که بتواند با اشاره، مطلب خود را برساند، مثلاً بگوید این کار به صلاح تو نیست، نباید به گونه صریح، واقع را بیان کند (۲۰).

این نکته در مورد شخصی که نذر کرده پیاده به حج برود هم صادق است و چنین کسی، در صورتی که قادر به پیاده‌روی باشد، نباید سوار مرکب شود و با سوار شدن بر مرکب با نذرش مخالفت کند. زیرا اگر مضطر به سوار شدن بر مرکب شود باید به همان مقدار که مضطر است سوار شود. زیرا در حدیث آمده است «و لیس شی مما حرم الله الا و قد احله لمن اضطر اليه» این حکم طبق قاعده‌ی عقلی هم هست و البته واضح است که «الضرورات تقدر بقدرها» یعنی تا جایی که ضرورت باقی است، سوار می‌شود و ما-بقی را پیاده می‌رود (۲۱).

۲. اهل سنت: در فقه اهل سنت این گونه به قاعده ضرورت اشاره شده است: «ضرورت حائلی است که اگر شخصی از شیء ممنوع (محظور) نخورد، دچار هلاکت و یا قریب آن می‌گردد مانند از دست دادن عضوی از بدن و یا توانایی حسی آن، مانند آدم‌های که مضطرب برای خوردن، نوشیدن، لباس و برای درمان به طوری که اگر مضطر دچار گرسنگی شدید و تشنگی گردد و از دوا ممنوع شود، جان خود را از دست می‌دهد و یا عضوی از اعضای بدن خود را از دست می‌دهد (فهیذ هی الضروره الشرعیه التي تبيح المحرم)» (۲۲) در نگاه ایشان، ضرورت به معنای ترس از دست دادن جان و یا از کف دادن برخی از اندام‌ها در نتیجه خودداری از خوردن شیء حرام است. اگر در گلوئی کسی لقمه گیر کند و به آب دسترسی ندارد، ولی مشروب وجود دارد، وی می‌تواند از مشروب برای رفع نیاز و پایین رفتن لقمه، استفاده کند بدون آنکه از حد تجاوز کند» (۲۳).

در فقه حنفی از: «ضرورت به خوف ضرر وارد شدن بر نفس و یا برخی از اعضای انسان در صورت نخوردن، تعریف شده است». ضرورت را حاجت شدید گرفته‌اند به گونه‌ای که راهی جز آن نیست، ضرورت از نظر شافعی‌ها بدان معناست که اگر از شیء ممنوع استفاده نکند دچار مرگ می‌گردد و یا آسیب جسمی می‌بیند. ضرورت در جای است که برای دفع ضرر از نفس، عرض، دین و وطن به صورت قطعی و یا ظنی انجام داده باشد و در این میان شرط نشده است که صبر کند تا مشرف بر مرگ گردد (۲۵).

ضرورت در فقه مالکی، ترسیدن برای نفس از هلاک شدن است و این ترس چه از روی علم باشد و یا گمان، ضرورت اعم از تلف شدن نفس انسان مانند دفع ضرر از نفس، آبرو، اموال، ایمان و وطن که چه از روی علم باشد و یا گمان برود و شرط نشده است تا آن قدر صبر کند که مشرف بر مرگ گردد» از نگاه شافعی، مکلف با شرایط رو به‌رو گردد که اگر از شیء ممنوع (محظور) استفاده نکند هلاک می‌شود و یا به میزان هلاکت می‌رسد» از تعریف‌های پیش‌گفته بر می‌آید که همه به تعریف ضرورت به‌عنوان یک نیاز غذایی گریزناپذیر نظر دارند و در شرایط که شخص یقین دارد و یا احتمال می‌دهد که جانش در خطر است، و یا مشرف به مرگ قرار گرفته، خوردن محظور و ممنوع مباح شده است. برخی هم - معنای ضرورت را گسترده‌تر گرفته و از آبرو، مال، ایمان و وطن یاد کرده‌اند (۲۵).

اهل سنت می‌گویند: «خوردن میتة در صورت ضرورت و جویدن لقمه‌ای با خمر و تلفظ کلمه‌ای کفرآمیز در صورت ضرورت جایز است. در این باب محمدبن ادریس شافعی که پیشوای مذهب شافعی است: «مباح می‌داند که شخص مضطر در حالت ضرورت پاره‌ای از بدن خودش را برای خوردن جدا نماید به شرط اینکه در این صورت گمان به بهبود خویش داشته باشد» (۲۶).

فقهای حنفیه، مالکیه، شافعیه (در نظریه صحیح‌تر نزد این مذهب) و حنابله (در دیدگاه برگزیده در این مذهب) گفته‌اند برای مکره و مضطر جایز و حتی واجب است در جهت حفظ جان خود به اندازه‌ای که حداقل توان بدنی او را تأمین کند از حرام بخورد. بنابراین، اگر از این کار خودداری ورزد و در نتیجه بمیرد، بازخواست می‌شود و فعل وی گناه دانسته می‌شود. بنابراین آنان نیز اباحه‌ی هنگام ضرورت را محدود می‌دانند. حنابله نوشیدن شراب

۳. بالفعل بودن ضرورت: ضرورت باید بالفعل باشد نه بالقوه، به عبارت دیگر خوف هلاکت یا اتلاف نفس یا مال محقق باشد به این معنی که ظن غالب به آن داشته باشیم که خطری حقیقی یکی از ضروریات پنج گانه دین یعنی: دین، نفس، عقل، عرض و مال را تهدید می‌کند، در اینجاست که برای دفع خطر اخذ به احکام استثنائیه جایز می‌گردد. بنابراین در صورت عدم احساس خطر مخالفت با حکم اصلی اعم از حرمت یا وجوب جایز نیست. در احساس خطر نیز لازم نیست که خطر شروع شده باشد، زیرا در این صورت دیگر فرصتی برای دفع ضرر نخواهد بود، بلکه همین که انسان ظن غالب به وقوع آن ببرد، کافی است.

۴. امتناع طریق مباح: مخالفت با اوامر و نواهی شارع متعین باشد، به عبارت دیگر برای دفع ضرر راه دیگری که مباح بوده وجود نداشته باشد. به طور مثال فرد گرسنه‌ای که در معرض هلاک است، اگر به جای خوراکی‌های حرام بتواند از داورهایی از قبیل سرم‌های غذایی استفاده کند، خوردن خوراکی‌های حرام برای او جایز نخواهد بود.

۵. عدم مخالفت با اصول اساسی شریعت: زحیلی در این باره می‌نویسد: «با اضطرار، مخالفت با اصول شریعت اسلام مباح نمی‌گردد.» (همان). امام خمینی (ره) نیز در این باره می‌نویسد: «اگر والی کسی را امر کند به ویران کردن خانه‌های مردم و اصرار به ایشان و دشنام دادن به زنان آن‌ها و غارت اموالشان و او را نیز تهدید کند که در صورت عدم اطاعت، وی را مورد دشنام یا آزاری شبیه به آن قرار خواهد داد، انجام آن امور جایز نیست و اطلاق قول معصوم (علیه السلام) «کل مضطر الیه ابن آدم فقد احله الله» منصرف از این موارد است، بنابراین اولی این است که در حکومت حدیث رفع بین ادله احکام وضعیه و تکلیفیه تفصیل دهیم و بگویم حدیث رفع بر احکام وضعیه در تمام مراتب اکراه حاکم است و اما در حکومت حدیث رفع بر ادله تکلیفیه، حق آن است که تفصیل دهیم بین مهمات آن و غیر مهمات» (۳۰).

۶. تجاوز نکردن از حد ضرورت: از نگاه فقهی، اقدام مضطر باید به قدر حاجت و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال باشد که ضرورت پیدا کرده است. اقدامات ضروری نیز باید با رعایت الأسهل فالأسهل باشد و به قدر ضرورت و نیاز صورت گیرد، زیرا هر چند گفته‌اند «الضرورات تبيح المحظورات» اما در کنار آن، قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» هم وجود دارد که یک قاعده عقلی است و مفاد آن این است که تنها تا رفع حالت ضرورت و به تناسب خطر و تهدید موجود، انجام فعل ضروری جایز است.

پس از تحقق ضرورت، شرط است که مضطر از ضرورت تجاوز نکند و به قدرت ضرورت مرتکب حرام شود یا واجب را ترک کند. برای مثال اگر مضطر به خوردن مردار شد، باید به اندازه ضرورت یعنی نجات از هلاکت مثلاً سد رمق آکثفا کند و نمی‌تواند بیشتر از نجات از مردن از مردار بخورد مثلاً نمی‌تواند یک شکم سیر از مردار بخورد. از این شرط گاهی تعبیر می‌شود به الضرورات تقدر بقدرها مستند این شرط روشن است زیرا مازاد بر ضرورت، بر حکم اولی خود باقی است و حکم ثانوی ضرورت شامل آن نمی‌شود. پس حکم اولی تغییر نکرده و نمی‌توان حرام را مرتکب یا واجب را در مازاد ترک کرد (۳۱)؛ البته ضرورت در موارد مختلف متفاوت است برای مثال اگر در بیابان گیر کرده و تا رسیدن به محل امن راه طولانی است می‌تواند به اندازه نیاز از مردار بخورد تا بتواند این راه را برود.

قاعده ضرورت که در کلمات فقها بیشتر با تعبیر «الضرورات تبيح المحظورات» به چشم می‌خورد دارای قید، می‌باشد که در واقع این قید روشن‌کننده حدود این قاعده است. منظور از این قید آن است که قاعده ضرورت تا بدان‌جا، احکام اولیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد که ضرورت وجود داشته باشد و لذا آن‌جا که از دایره ضرورت خارج گردد، دیگر مشمول این قاعده نیست. بنابراین گاه با یک اقدام مباح می‌توان از خود رفع خطر کرد و گاه، دفع خطر

را برای رفع عطش در حالت ضرورت محدود به جایی کرده‌اند که شراب با چیز دیگری که سیراب‌کننده است آمیخته شده باشد و الا اگر شراب خالص باشد جایز نیست و حد مشخص دارد (۲۷).

فقهای اهل سنت، ملاک کشف عورت را ضرورت می‌دانند. اینان با توجه به قواعد مطابقت شریعت اسلام با فطرت انسانی و آسان‌گیری در مقام ناچاری و ضرورت کشف عورت را جایز می‌دانند. از این گروه می‌توان به ابن قدامه، مصطفی الزرقاء، شیخ زبیلی، نووی و شربینی، مودودی، امام فخر رازی، مرحوم سرخسی، شیخ شعراوی و صاحب حاشیه ابن عابدین اشاره نمود. در فقه اهل سنت است که: «طیب نباید بیش از مقدار نیاز و حاجت به عورت نگاه کند» (۲۸).

در فقه اهل سنت بروز خطر جانی و احتمال صدمات غیرقابل جبران نیز احکام ضرورت مطرح می‌شود. با توجه به اینکه برخی زایمان‌ها ممکن است خطر جانی برای مادر و فرزند داشته، و نیاز به جراحی فوری باشد، حرمت لمس و نظر موقتاً نادیده گرفته می‌شود. سرانجام، باید به مواردی همچون خطر غرق، حریق، زلزله و امثال آن اشاره کرد که برخورد مشابهی از سوی فقها صورت گرفته است. (۲۹).

۴. ضوابط اجرای قاعده ضرورت: اجرای هر قاعده واصل فقهی ممکن است با شرایطی همراه باشد. اجرای قاعده ضرورت نیز مشروط به وجود شرط‌هایی است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. امتنانی بودن: یعنی قاعده در مواردی جاری می‌گردد که برداشتن حرمت و یا وجوب، برای امتنان باشد، زیرا از ادله‌ای که بر اعتبار قاعده اضطرار و ضرورت اقامه شده مانند آیه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و دیگر آیات و روایات به‌ویژه جمله رفع «ما اضطرروا الیه» بر می‌آید که در مقام امتنان و آسان‌گیری وارد شده است. شاهد بر این مدعا چند چیز است: الف. کلمه رفع در حدیث به‌وضوح دلالت دارد بر این که مرفوع یعنی آنچه که تکلیف از آن برداشته شده، امر دشواری بوده و شارع از باب امتنان برداشته است.

ب. تعبیر «علی امتی»، نیز در حدیث رفع دلالت دارد که مرفوع اختصاص به امت مسلمان دارد و این نشان‌دهنده امتنان بر آنان است.

ج. لسان «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، گویای این است که رفع حرمت به هنگام اضطرار امتنانی است. بنابراین، اگر از جریان قاعده، خلاف امتنان لازم بیاید، جاری نخواهد شد، مانند این که اضطرار به حفظ جان مستلزم کشتن دیگری باشد. ثمره فقهی این فرع این است که اگر شخصی مضطر گردد برای حفظ جان خود، طعام دیگری را بی اجازه او بخورد با قاعده، حرمت آن برداشته می‌شود، ولی ضمان آن از عهده خورنده برداشته نمی‌شود، زیرا ضامن نبودن او خلاف امتنان است و با توجه به همین مطلب، فقها به صحت معامله شخص مضطر فتوا می‌دهند، زیرا بطلان معامله او خلاف امتنان بر مضطر است.

۲. فعل اختیاری بودن متعلق حکم: متعلق حکم اضطراری باید فعل اختیاری مکلف باشد، توضیح این که گاهی احکام روی وجود خارجی-موضوع چه از انسان سرچشمه گرفته باشد (فرقی نمی‌کند از روی عمد و اختیار باشد و یا از روی فراموشی و نادانی) یا از غیر انسان- رفته است، مثل نجس شدن چیزی که به نجس برخورد کرده است، که موضوع صرف ملاقات است؛ اگر چه به‌واسطه باد، و یا به کمک حرکت حیوان، و یا از روی اضطرار، باشد قاعده ضرورت این‌جا نجاست را بر نمی‌دارد. همچنین در بحث ضمان که موضوع آن اتلاف مال غیر است، فرقی نمی‌کند این اتلاف از روی عمد و آگاهی از انسان سر بزند یا از روی غفلت و اضطرار، مثل این که در خواب پای شخص به شیشه دیگری بر- خورد کند و آن را بشکند، این‌جا هم ضمان هست و با قاعده ضرورت، حکم آن برداشته نمی‌شود.

جانی داشته باشد و دفع ضرر از او متوقف بر این عمل و پیش از دمیده شدن روح در جنین باشد» (۳۰). در ماده ۱۷ اصلاحی آیین-نامه انتظامی پزشکی همین دیدگاه فقهی منعکس شده است.

۳. پیوند اعضا: مسأله پیوند اعضا یکی از مسائل پزشکی است که به برکت پیشرفت علوم پزشکی توانسته است جان بسیاری از افراد را نجات دهد. امروز نیاز به پیوند اعضا برای بیماران یک نیاز حیاتی و ضروری است. با پیوند عضو به یک بیمار، سلامتی و حتی حیات مجدد به او باز می‌گردد و جان یک انسان نجات پیدا می‌کند. بنابراین این ضرورت جمعی از فقها را بر آن داشته است تا پیوند اعضا را بدون اشکال و جایز بدانند. امام خمینی در این باره می‌نویسد: «اگر حفظ مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، قطع آن عضو جایز است.» و نیز در مورد بخشیدن یک کلیه و یا چشم و یا دیگر اعضایی که به صورت جفت در بدن انسان وجود دارند می‌فرماید: «اگر حیات دیگری منوط به آن باشد و خطر جانی متوجه اعطا کننده نشود، اشکال ندارد.» و برای قطع عضو مریض به منظور معالجه خود او می‌فرماید: «معالجه به چیزی که ضرر قطعی دارد، برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر جایز است.» (۳۰).

محرمات، زمانی که ضرورت نباشد، حرام و وقتی ضرورت پیش آید، حلال هستند. چنانکه خداوند در آیه «فمن اضطر فی مخصمه» به همین مطلب اشاره می‌کند (۳۶). این آیات و قاعده فقهی ضرورت، به‌طور واضح دلالت می‌کنند که محرمات در زمان اضطرار و ضرورت برای حفظ جان انسان مباح است و شامل تمام حرام‌ها می‌شود که یکی از موارد، استفاده از اعضای انسان برای نجات انسان دیگر است.

حتی گروهی از فقهای معاصر امامیه معتقدند که پیوند عضو مسلمان به کافر جایز است و در این مسأله از حیث کافر بودن گیرنده‌ی عضو، محذوری پیش نمی‌آید. آیت‌الله محمد مؤمن قمی می‌نویسد: «پیوند عضو میت مسلمان به بدن کافر اشکالی ندارد، در صورتی که شرایط مذکور رعایت شده باشد. یعنی اگر اعطای عضو با رضایت مسلمان انجام گرفته باشد، به‌طوری که گیرنده عضو اگر مسلمان بود برای او جایز بود.» (مؤمن قمی، نگاه فقه به پیوند اعضا) البته آیت‌الله خامنه‌ای اعطای عضو از سوی شخص مسلمان به منظور پیوند به بیمار کافر را فاقد ضرورت و مصلحت اعم دانسته‌اند، زیرا ادله حرمت اضرار به نفس و حرمت اضرار به غیر، بلامعارض باقی می‌ماند و اقدام به برداشتن عضو جایز نخواهد بود.

۴. جراحی‌های زیبایی: اگرچه بسیاری از فقهای معاصر اصل انجام جراحی‌های زیبایی را بدون اشکال می‌دانند و بیشتر در جواز لمس و نظر به موضع جراحی یافته تردیدها و مواعی روا داشته‌اند (۳۷). لکن برخی فقهای معاصر تنها در صورت «وجود ضرورت» این-گونه اعمال جراحی را جایز دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه آیت‌الله خوبی، این‌گونه اعمال را اگر صرف برای زیبایی باشد، بدون اشکال نمی‌دانند که این سخن نشانگر لزوم وجود ضرورت برای جواز چنین اعمالی می‌باشد (۳۸).

لکن آیت‌الله منتظری با صراحت تمام به لزوم «ضرورت» داشتن برای جواز اعمال جراحی تأکید کرده‌اند. ایشان در این باره می‌نویسد: «انجام آن با احراز عدم ضرورت عرفی محل اشکال است» (۳۵). نکته در خور توجه در اظهار نظر منتظری این است که وی هم به استناد قاعده ضرورت چنین اظهار نظر کرده است و هم ملاک ضرورت را ضرورت عرفی قلمداد کرده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش قاعده ضرورت از دیدگاه فریقین مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل به‌دست آمد:

مستلزم ارتکاب فعلی است که در شرایط عادی نامشروع است. گاهی نیز شدت خطر به‌حدی است که برخی از فقها ارتکاب فعل حرام را برای رهایی از خطر هلاکت نفس، واجب دانسته و به وجوب فعل از روی ضرورت، قائل شده‌اند. چنانچه در تحریر-الوسیله آمده است: «اگر فردی به ارتکاب حرامی مضطر شود، واجب است به مقدار رفع ضرورت مرتکب آن حرام شود.» (۳۰).

یافته‌ها

احکام و آثار قاعده ضرورت: ضرورت دارای احکام و آثار متعددی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: ۱. برداشته شدن کیفر: ارتکاب حرام، مانند زنا و لواط در حال ضرورت کیفر ندارد؛ زیرا ضرورت به تبع برداشتن تکلیف، کیفر را نیز بر می‌دارد. اهل سنت در باب احکام ضرورت می‌گویند: در صورت ضرورت، از عامل، گناه و مؤاخذه اخروی در نزد خداوند برداشته می‌شود و علاوه بر آن عقوبت جنایی با توجه به حالت دفاع مشروع، و از روی اکراه مرتکب زنا گردد، نیز برداشته می‌شود. اهل سنت بر این باورند که حرمت باقی است. بلکه مؤاخذه شخص که مرتکب شده در قیامت برداشته می‌شود. مانند بر زبان آوردن کلمات کفرآمیز و خوردن مال حرام (۳۲).

خوردنی و نوشیدنی حرام: خوردن و نوشیدن چیزهای حرام در حال ضرورت، حلال، بلکه در صورت توقف حیات آدمی بر آن، واجب است.»

۲. ضمان: ضرورت اگر ناشی از اکراه باشد، ضمان را از مضطر (مکروه) برداشته و متوجه اکراه کننده می‌کند، مانند آنکه فردی به اکراه، مال کسی را تلف کند؛ اما اگر ناشی از اکراه نباشد، مضطر ضامن است، مانند فردی که به خوردن غذای دیگری ضرورت پیدا کند که در این صورت ضامن قیمت آن است.» (۲).

حنفیه: صاحب در المختار می‌نویسد: اگر مال مغضوب تلف شده باشد، رد مثل آن واجب است و اگر مثل پیدا نشود، قیمت روزی باید پرداخته شود که قاضی حکم کرده است.» (۳۳).

شافعیه: صاحب نهایی‌المحتاج در این باره می‌نویسد: اگر اموال مثلی اتلاف گردد. مثل آن باید رد گردد و اگر مثل ممکن نبود، قیمت آن پرداخت می‌شود و قول صحیح‌تر این است که کمترین قیمت از زمان تصرف تا زمان تعذر مثل پرداخت گردد.» (۳۴).

حنابله: صاحب مغنی می‌نویسد: به‌روایتی از احمد دست نیافتیم، مبنی بر اینکه غاصب بالاترین قیمت را به‌هنگام تغییر قیمت‌ها ضامن باشد. بنابراین ملاک، قیمت زمان اتلاف است. هر چند عده‌ای از احمد روایت کرده‌اند که ملاک، قیمت زمان غضب است؛ زیرا در آن هنگام دست مالک از ملکش کوتاه شده است.» (۲۷).

۳. صحت و فساد معامله: معامله مضطر در صورتی که ضرورت او ناشی از اکراه باشد باطل است، مانند آنکه فردی به اجبار دیگری خانه‌اش را بفروشد؛ اما اگر ناشی از اکراه نباشد، معامله درست است، مانند آنکه انسان برای درمان بیماری، مجبور به فروش خانه خویش گردد.» (۳۱).

۶. تطبیقات پزشکی قاعده ضرورت: قاعده ضرورت دارای مصادیق فراوانی است لکن برخی مصادیق آن به‌جهت اهمیت بیشتر در ادامه بیان می‌شود.

۱. تغییر جنسیت: یکی از مسائل پرچالش امروز در پزشکی، مسأله تغییر جنسیت است که برخی فقها با توجه به مقدمات حرام آن قائل به حرمت شده‌اند. هرچند بر اساس دیدگاه جمع زیادی از فقها دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت فی‌نفسه وجود ندارد (۳۵-۳۰). برخی فقها نیز مقدمات تغییر جنسیت را چون نگاه و لمس عورت نامحرم را از باب «ضرورت» بدون اشکال دانسته‌اند.

۲. سقط جنین: در برخی موارد «ضرورت» حفظ جان مادر، اقتضای سقط جنین را دارد. در این موارد جمعی از فقها معتقدند: «سقط جنین جایز نیست مگر این که برای مادر ضرر و خطر

- Precautions), Islamic Studies, 2003, No. 63, pp. 83-124.
11. Saduq, M A ibn Babawiyah. I am the Supreme Leader, Qom, Qom Seminary Teachers Association, 1993.
 12. Klini, M Y. Al-Kafi, Tehran, Islamic Library, 1987.
 13. Imam M. Al-Mawta ', Beirut, Dar al-Fikr Publications, 1989.
 14. Ahmad Ibn Hanbal. Musnad, Beirut, Dar al-Fikr Publications, 2003.
 15. Mohaghegh DYazdi, SM. Rules of Jurisprudence, Tehran, 12th, Islamic Sciences Publishing Center, 1985.
 16. Basri, M A. Al-Mu'tamid Fi Usul Al-Fiqh, Damascus, published by Mohammad Hamidullah, 2006.
 17. Aliabadi, AS و Esfandiari (Islamic) R. Analysis of the rule of repelling corruption to corruption from the perspective of jurisprudential religions, Research Journal of Islamic Religions, 2015, No. 3, pp. 9-32.
 18. Shahid Thani. Sharh Lameh, Translator: Ali Shirvani, Tehran, Dar al-Alam Publications, 2001.
 19. Hali, H Y Ibn Al-Muttahir. Writing the Shari'a Rulings on the Imamate Religion, Qom, Imam Sadiq (as) Institute, 1999.
 20. Ibn Najim, Zayn al-Din ibn I M. The similarities and the observations on the religion of Abi Hanifa al-Nu'man, Beirut, Dar al-Kitab al-Alami, 1998.
 21. Hor Ameli, M H. Details of Shiite means to study Sharia issues, Qom Al-Bayt Institute, peace be upon him, 1988.
 22. Gharyani, Al-Sadiq Ibn Abd al-Rahman. Applications of the Rules of Jurisprudence to Maliki, Comprehensive Publications of the Conqueror, 1992.
 23. Azzam, AAM [Master of the Al-Azhar Society of Egypt]. Rules of Jurisprudence, Cairo, Dar al-Hadith, 2005.
 24. Razi Jasasi, Ahmad Ibn Ali. Ahkam Al-Quran, Beirut, Dar Al-Haya Al-Tarath Al-Arabi, Research: Mohammad Al-Sadiq Qomhawi, 1985.
 25. Al-Dardir Abi Al-Barakat A M. Al-Sharh Al-Saghir Ali Aqrab Al-Malik to the Religion of Imam Malik, Egypt, Cairo, Dar Al-Ma'arif, 1973.
 26. Odeh, A. Islamic Criminal Law, Translators: Nasser Ghorban Niavdigran, Tehran, Mizan Publishing, 1953.

۱. قاعده ضرورت یکی از قواعد پرکاربرد در فقه اسلامی است و جزو قواعد امتنانی است که برای تسهیل امور بشر قرار داده شده است تا در هنگامه ضرورت و مخصمه بشر گرفتار شده از آن مخصمه نجات یابد. این قاعده مهمترین قیدی که دارد «تقدر بقدرها» می باشد که منظور از این قید آن است که تنها تا زمانی که ضرورت صادق باشد، حکم اولی کان لم یکن می باشد و حکم جواز برقرار است و لذا به محض رفع ضرورت، حکم اولی دوباره جاری است. همچنین این قید بدان معناست که ضرورت امر تشکیکی و نسبی است و تا با درجات پایینی می توان، نیاز را برطرف کرد، نباید به درجه بالاتر روی آورد. بنابراین مضطر تنها به سد رمق باید اکتفا کند و بیشتر از آن از محرّمات ننوشد و نخورد.

۲. امتنانی بودن، فعل اختیاری بودن متعلق حکم، بالفعل بودن ضرورت، امتناع طریق مباح و عدم مخالفت با اصول اساسی شریعت از ضوابط اجرای قاعده ضرورت از دیدگاه فقه فریقین محسوب می شود.

۳. امروزه مصادیق پزشکی قاعده ضرورت همانند: تغیر جنسیت، سقط جنین، پیوند عضو و غیره به عنوان راه کار مطلوب در جهت حل معضل و حفظ سلامتی افراد جامعه، مورد توجه فقهای امامیه و عامه قرار گرفته و در منابع فقهی ایشان مطرح شده و حکم به جواز آن داده شده که در این نوشتار مورد کنکاش و بررسی تطبیقی قرار گرفته است.

References

1. Mughniyeh, MJ. Fiqh of Imam Jafar Al-Sadiq (AS), Qom, Ansarian Institute, 2002.
2. Najafi, MH. The Jewel of Theology in the Explanation of Islamic Law, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Tarath Al-Arabi, 1995.
3. Tusi, MibnH. Al-Mabsut Fi Al-Fiqh Al-Imamiyya, Researcher: Mohammad Baqir Behboodi, Tehran, Al-Mortazavi School, 2008.
4. Shokani, MibnA ibn M. Achieving the hadiths of Sayyid al-Akhyar Sharh al-Muntaqi al-Akhbar, Bija, publisher of the Al-Muniriyya Printing Office.
5. Ibn Idris Shafi'i, Mohammad Al-Alam, Beirut, Dar al-Ma'rifah Publications, 2014.
6. Zahili, M. The rules of jurisprudence and their applications to the four religions, Damascus, Dar al-Fikr, 2009.
7. The Holy Quran.
8. Tabatabai, MH. Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Seyyed Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom, Qom Seminary Teachers Association Islamic Publications Office, 1995.
9. Sayyid S. Fiqh al-Sunnah, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, 1977.
10. Abdullahi Ali Beyk, H. Rule of Emergency (Necessities for Explaining

27. Ibn Qadameh. Al-Mughni, Beirut, Dar al-Fikr, first edition, 1985.
28. Salameh, Z A. Children of the nobles between science and Sharia, Beirut, Al-Dar Al-Arabiya for sciences, 1994.
29. Mardawi, A S. Al-Ansaf, research: Mohammad Hamed Al-Faqhi, Dar Al-Haya Al-Tarath Al-Arabi.
30. Mousavi Khomeini, SR. Al-Rasa'il al-Ashra, Qom, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA), 2000.
31. Naraghi (Al-Muhaqiq), A. Shiite documentary, Mashhad, research and publication of the Institute for the Revival of Heritage, 1999.
32. Al-Jizani, M H. The Truth of the Necessity of Sharia, Journal of Jurisprudence, 70, 2007.
33. Hasafki, M A. Dar al-Mukhtar, researcher: Abdul Moneem Khalil Ibrahim, Dar al-Ulmiya, 2003.
34. Ramli, Sh M. The End of the Needy, Beirut, Dar al-Fikr, 1996.
35. Montazeri, HA. Studies in Muharram gains, Qom, Arghavan, 2007.
36. Yaqubi. Healing the Historians and Medicine in the Rule of Sharia and Quoting the Members, Damascus, Al-Ghazali Library, 1987.
37. Makarem Shirazi. Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence, Qom, Amir al-Momenin School, 2006.
38. Hashemi Shahroudi, SM. with a group of authors; Culture of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt (as), 3 volumes, Qom, Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt (as), 2006